

بیدارگر شرق



من از ایام کودکی و بیشتر در زمان ملی شدن صنعت ایران که مرحوم آیت‌الله کاشانی در آن نقش اساسی داشت...

من از ایام کودکی و بیشتر در زمان ملی شدن صنعت ایران که مرحوم آیت‌الله کاشانی در آن نقش اساسی داشت ، و در برخورد با رهبر فدائیان اسلام شهید نواب صفوی که از سید جمال الدین اسدآبادی و افکار انقلابی و اقدامات ضد استعماری او در راه بیداری ملل شرق و جهان اسلام یاد می‌کردند ، و با سید و افکار او آشنا شدم . بحثی نو دربارهٔ آشنایی با سید و افکار او در سال 1334 شمسی در تهران میرزا صفات الله اسدآبادی فرزند میرزا لطف الله اسدآبادی خواهرزاده سید جمال الدین را در یک کتابفروشی دیدم . در آن موقع من در هفته‌نامه زنجیر و ندای حق را که در تهران منتشر می‌شد مقاله می‌نوشتیم و از آن راه با وی آشنا شدم . میرزا صفات الله پیر مردی لاغراندام و بلند قامت ، زنده دل و با حال بود ، شاید سنی بین 70 تا 80 سال داشت . بسیار خوشحال بودم که خواهر زاده سید را دیده‌ام . از وی راجع به سید جمال الدین و خواهرزاده‌اش میرزا لطف‌الله که شرح حال او را نوشته و در دو سفر او به ایران ، در تهران با او بوده است و سئوال کردم . او گفت : تعجب می‌کنم که مردم درباره سید تردید دارند که ایرانی یا افغانی بوده است . خانه پدری او در اسدآباد همدان هنوز هم هست ، حتی نوشته‌های سید و میرزا لطف‌الله پدرم و فامیلهای هم در دست است و برای ما چیزی که در این باره مبهم باشد نیست .

او رساله میرزا لطف‌الله پدرم در شرح حال سید در برلن توسط کاظم زنجیرزاده ایرانشهر برای اولین بار چاپ شده بود و در سال 1342 هـ . ق توسط خود او یعنی میرزا صفات‌الله در ایران تجدید چاپ شد ، تأیید می‌کرد و می‌گفت این چیزی نیست که نیاز به تحقیق داشته باشد . میرزا لطف‌الله در سفر اول سید و دوم در سال 1303 و 1307 هـ از خارج به ایران و در عکس‌هایی که سید با جمعی در تهران گرفته است ، او هم هست ، اصل عکس هم اکنون نزد من در اسدآباد است .

در سال 1371 شمسی کتاب کوچک اما پر محتوای خانان آیت‌الله بروجردی را که ترجمه رساله مرحوم آیت‌الله عظمی بروجردی بزرگ مرجع تقلید ربع قرن گذشته بود ، منتشر ساختم . در مقدمه مفصل آن کتاب به مناسبت ذکر نام دو تن از بزرگان علمای دودمان طباطبایی ، یعنی آقا سید محمد صادق طباطبایی همدانی روحانی اول عصر ناصری در تهران متوفی در سال 1300 هـ و حاج میرزا محمود طباطبایی بروجردی روحانی اول همان عصر در بروجرد و مرجع تقلید غرب ایران و متوفی در همان سال 1300 ، که هر دو مجتهدی نافذ‌الکلمه و در امر به معروف و نهی از منکر بسیار متصلب و در مبارزه با ظلم و ظالم و جلوگیری از تعدیات حکام ستمگر وقت و دفاع از مظلومین و طبقه مستضعف زبانزد خاص و عام بوده‌اند ، یادی هم از مرحوم سید جمال الدین اسدآبادی کردم .

در آن جا تحت عنوان سید جمال الدین اسدآبادی و علمای خانان طباطبایی به تفصیل راجع به آغاز کار او و تحصیل علوم دینی وی و برخورد او در تهران با آقا سید محمد صادق طباطبایی همدانی و در بروجرد با حاج میرزا محمود طباطبایی بروجردی شرحی نوشتم و توضیحاتی دادم . منظور هم این بود که ثابت کنم تحریک سید جمال الدین از کجا سرچشمه گرفته بود و او در سن اوایل بلوغ می‌توانسته در نجف اشرف از شاگردان فقیه اعظم حاج شیخ مرتضی انصاری مشهورترین مرجع تقلید عصر باشد .

در آنجا نوشتم که در این زمینه ندیده‌ام تاکنون کسی قلم زده و تحقیق کرده باشد و اولین بار است که این واقعیت روشن می‌شود . دوست روحانی و همکار دیرین ما در مجله درس‌هایی از مکتب اسلام آقاي سید هادی خسرو شاهی جمال شناس معاصر که شاید بیش از دیگران پیرامون مرحوم سید جمال الدین اسدآبادی تحقیق و بررسی کرده و قلم زده باشد ، پس از دیدن آنچه نوشته بودم پیشنهاد کردند که آنچه را در کتاب آن نوشته‌ام ، و از آنچه تحت عنوان سید جمال الدین اسدآبادی بیدار کننده ملل شرق و جهان اسلام در جلد اول نهضت روحانیون ایران نگاشته‌ام ، مقاله‌ای تهیه کنم و برای ایشان بفرستم تا در ویژه‌نامه سید جمال الدین در سری تاریخ و فرهنگ معاصر چاپ شود ، ولی در آن وقت توفیق آن را نیافتم . اینک با سفارش متوالی ایشان و دفتر مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی آنچه آن مقاله را برای کنگره بزرگداشت سید جمال الدین که در تهران و همدان برگزار می‌شود ، نوشته و ارسال می‌دارم ، تا چه قبول افتد و چه در نظر آید.

دور نمایی از شخصیت انقلابی سید

در نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی و همزمان با سلطنت ناصرالدین شاه قاجار ، اروپا از لحاظ تمدن جدید و علوم و صنایع

پیشرفت حیرت انگیزی نموده بود . هر روز به ترقیات تازه&zwjzwnj; ای نائل می&zwjzwnj;گشت و در هر مرحله پیروزی نوینی کسب می&zwjzwnj;کرد ، بطوری که در اغلب کشورهای اروپایی مردم در سایه آزادی و حکومت قانون ، زندگی سعادت‌مندانه&zwjzwnj; ای را دنبال می&zwjzwnj;نمودند .

ولی بدبختانه ممالک اسلامی چه آنها که همان زمانها در زنجیر استعمار اروپایی گرفتار شده بودند و چه کشورهای مستقل همه در خواب غفلت به سر می&zwjzwnj;بردند . به همان میزان که اروپا کاملاً بیدار و در تمام رشته&zwjzwnj;ها سرگرم کار و کوشش بود و هر روز گام تازه&zwjzwnj; ای به طرف تمدن برمی&zwjzwnj;داشت ، در خاور میانه و داخله ممالک اسلامی حکومت فردی و دیکتاتوری با فشار هر چه تمامتر مستقر بود . مردم ستم‌دیده این کشورها در زیر یوغ حکومت استبدادی از نعمت آزادی فردی و حیات اجتماعی به کلی بی&zwjzwnj;نصیب بودند . هر کس به هر وسیله می&zwjzwnj;توانست به مردم ظلم می&zwjzwnj;کرد و آنها را مانند گوسفند می&zwjzwnj;دوشید . مخصوصاً در ایران مظالم شخص شاه و درباریان و خودسری شاهزادگان و فشار دولتها و حکام شهرها و کدخدایان دهات و قصابات جان مردم را به لب رسانده بود …

در چنین محیط تاریک و موقع باریکی یک نفر روحانی ایرانی شیعه و روشندل با اراده و سیاستمدار سخنور و نویسنده زبردستی قیام نمود و پرچمدار آزادی مسلمین و منادی بیداری ملل مشرق زمین گشته و در صدد بود که اساس حکومت‌های فردی و روش‌های استبدادی ممالک اسلامی را علة&zwjzwnj; العلل تمام بدبختی‌های مسلمانان بود به کلی ریشه&zwjzwnj; کن کند و مردم را با اوضاع دنیای جدید و تحولات و انقلابات اروپا آشنا ساخته مانند آنان در زندگی به سوی ترقی و تکامل جلو برد . این مرد نامی سید جمال الدین اسدآبادی بود که قطعاً خوانندگان نام او را شنیده و کم و بیش با زندگانی او آشنایی دارند .

سید جمال الدین به ممالک اسلامی : به افغانستان و هندوستان و مصر و حجاز و ترکیه و عراق و سوریه و کشورهای مسیحی روسیه و فرانسه و آلمان و انگلستان سفر کرد و همه جا در مجامع مسلمین اعم از شیعه و سنی با قلم و بیان فکر بلند خود را دنبال نمود و در همه جا نیز با استقبال فوق&zwjzwnj; العاده&zwjzwnj; ای مواجه گشت . در همه جا شاگردانی تربیت کرد و آنها نیز مانند خود وی در راه بیداری مسلمانان جهان و مبارزه با ظلم و زور پادشاهان و حکام وقت ، خدمات با ارزش و لیاقت شایسته&zwjzwnj; ای از خود نشان دادند .

قیام سید جمال الدین اسدآبادی موجب بیداری تمام ممالک اسلامی شد ، ولی متأسفانه وجود حکومت‌های فردی مانع به ثمر رسیدن آمل و آرزوی بزرگ او بود . سید جمال الدین دوبار به ایران آمد . بار اول در سال 1303 هـ به دعوت ناصرالدین شاه که آوازه او را شنیده و شیفته شخصیت جهانی وی شده بود از راه نجد و حجاز به ایران آمد و مورد توجه شاه واقع شد ، ولی چون افکار انقلابی داشت و از آزادی و ضدیت با حکومت استبدادی دم می&zwjzwnj;زد ، مورد بی&zwjzwnj;اعتنایی شاه قرار گرفت .

سید به واسطه اطلاعات علمی و سیاسی و احاطه بر تواریخ عالم و اخلاق امم و طلاقت لسان و حسن بیان به اندازه&zwjzwnj; ای در نزد علما و امرا و بزرگان ایران نفوذ و موقعیت پیدا کرد که در آن عصر کمتر کسی می&zwjzwnj;توانست به آن مقام عالی نائل گردد ، ولی او که بی&zwjzwnj;اعتنایی شاه را نسبت به خود دید ، از راه روسیه به اروپا سفر کرد ، تا اینکه در سال 1307 هجری که ناصرالدین شاه به اروپا رفته بود در مونیخ با او ملاقات و مجدداً با دعوت وی به ایران آمد .

در این سفر نیز تا چندی شاه در مهمام امور از فکر بکر و رأی رزین سید استفاده می&zwjzwnj;نمود ، ولی چون سید در همان حال هدف خود را دنبال می&zwjzwnj;کرد و سخنانی می&zwjzwnj;گفت که به نفع شاه مستبد و طرز رفتار او و درباریان او نبود ، میرزا علی اصغر خان امین السلطان صدر اعظم ، شاه را از نفوذ و افکار انقلابی وی به وحشت انداخت .

سید هم که بی&zwjzwnj;مهری شاه را مشاهده نمود به حضرت عبدالعظیم رفت و مدت هشت ماه در آنجا توقف نمود و به هدایت افکار و توجه مردم به اصلاحات مملکتی و حریت و آزادی پرداخت . ناصرالدین شاه که وضع را چنین دید در حالی که سید در بستر بیماری غنوده بود پانصد سوار فرستاد و در سرمای زمستان و برف و باران به طرز فجیعی او را از صحن مطهر بیرون کشیده تحت&zwjzwnj; الحفظ&zwjzwnj; به عراق تبعید کرد ، ولی افکار انقلابی سید در ایران باقی ماند و مردم بیدار شدند و دانستند که در سایه همت عالی و اتحاد و روشن&zwjzwnj; بینی می&zwjzwnj;توان با ظلم و فساد و استبداد و حکومت‌های فردی و خودکامه مبارزه کرد و نتیجه گرفت .

سید جمال الدین قبل و بعد از واقعه لغو امتیاز کمپانی انگلیسی رژی که انحصار داخلی و خارجی ایران را تا مدت شصت سال به خود اختصاص داده و با فتوای مرحوم میرزای شیرازی و فشار افکار عمومی دچار شکست شد ، دو نامه مهیج تاریخی به زبان عربی مشتمل بر شکایت از مظالم ناصرالدین شاه به میرزای نوشته که به فارسی هم ترجمه و منتشر شده و حاکی از قدرت قلم سحر و فکر مواج و عزم آهنین آن مرد عالیقدر اسلام است ...

اکنون باید دید چه عامل یا عواملی باعث شد که سید این روحانی تحصیل کرده حوزه&zwjzwnj; های علمی شیعه به این فکرها بیفتد ، آن هم در عصر و زمانی که در حوزه&zwjzwnj; های علمی از این مقوله خبری نبود و تنها به کارهای دینی و تکالیف روحانی مبادرت می&zwjzwnj;ورزیدند . ما بدین گونه به این سؤال پاسخ می&zwjzwnj;دهیم :

نبوغ او در ایام کودکی

در کتاب «شرح حال و آثار سید جمال الدین اسدآبادی»؛ شرح حال و آثار سید جمال الدین اسدآبادی؛ به قلم میرزا لطف الله خواهرزاده سید می‌خوانیم که سید متولد در ماه شعبان 1254 ، از سال 1259 تا 1262 ، یعنی از سن 5 سالگی تا 10 سالگی «دبستانش خانه و مربی و آموزگارش پدر فرزانه»؛ اش بوده «در چند ماه قرآن را خوانده و مقدمات عربی را هم در سالهای اول به خوبی تحصیل می‌نماید . بعدها در بعضی از آیات قرآنی و بخصوص در معنی سوره مبارکه «الم نشرح»؛ الم نشرح «که معنی تحت اللفظی آن را با پدرش در مقام بحث بر می‌آید ، می‌گوید تا آنچه می‌خوانم معنی آن را به قاعده حالی نکنید درس نخواهم خواند ! .

سه چهار روزی مناظره این مبحث داشته و درس نمی‌خوانده ، تا اینکه در موقعی که با اطفال سرگرم بازی بوده به سرعت از کوچه به خانه می‌آید و می‌گوید امروز حقیقت و سر معنای سوره مبارکه بر من معلوم شد و قسمتی از آن را بیان می‌کند که پدرش مات و مبهوت مانده صورتش را می‌بوسد و سجده شکر به جا می‌آورد . در ایام بچگی این قبیل مطالب بسیار از او مشاهده شده . کتابهای مشکل عربی را از هر یک ، چند ورق و چند فصل و بابی بیش نمی‌خوانده است و باقی را در نهایت خوبی به همشاگردانش درس می‌داده است .

آقای حاجی سید هادی اسدآبادی از همسالان و همشاگردانش که قریب 88 سال از عمرش می‌گذرد (پسر دایی سید) از ذکاوت و فراست او نقلها می‌کند که باعث حیرت هر شنونده «حافظه فوق‌العاده او باعث ترقی سریع وی گشته و در جوانی در علوم اسلامی متبحر می‌شود . پدرش چون لیاقت ذاتی و استعداد او را مشاهده می‌کند پنهانی از مادرش او را برداشته ، در حدود سال 1264 هجری که ابتدای سال دهم عمر او بوده به قزوین می‌رود . دو سال در قزوین در مدرسه و در نزد پدرش تحصیل می‌کند . چنان شوق به تحصیل داشته که ایام جمعه و اعیاد را به هیچ وجه تعطیل نمی‌کرده است ... سپس می‌گوید : پدر «در ابتدای سال 1266 او را برداشته به تهران می‌رود .

در تهران و در برخورد با آقا سید صادق طباطبایی

می‌بینیم که این طلبه خردسال نابغه «ای بوده که نظیرش کمتر دیده شده و سالها باید تا یک نفر مانند او دیده شود . امروز با وسائل ارتباط جمعی گاهی در تلویزیون یا صفحات جرائد ، این قبیل کودکان را می‌بینیم یا در کتابها خوانده‌ایم ، ولی آن روز اطلاع از وجود این قبیل کودکان نابغه چندان میسر نبود . میرزا لطف الله راجع به ورود سید با پدرش به تهران و برخورد با آقا سید محمد صادق طباطبایی همدانی روحانی اول تهران که همان نیز باعث شکوفایی نوع سید شد ، تحت عنوان «اولین ورود سید به تهران با پدرش»؛ می‌نویسد : «تقریرات خود سید است که به جهت من بیان فرموده بودند : «در ابتدای سال 1266 به تهران رفتم و در محله سنگلج در خانه سلیمان خان صاحب اختیار که پدرم را می‌شناخت و اهل ولایت و حاکم اسدآباد بود منزل کردیم . در روز بعد از چند نفر پرسیدم که امروز عالم و مجتهد معروف تهران کیست ؟ آقای آقا سید صادق را معرفی کردند .

فردای همان روز پنهان از پدرم به مدرسه ایشان رفته ، دیدم طلاب دور آقا را گرفته و آقا مشغول تدریس است . سلام کرده ، از نبودن جا ، درب حجره نشستم . یکی از کتب مهمه عربی را که (اسم آن را سید فرمودند و بنده فراموشم شده) در دست دارد و مسئله غامض از آن را شرح و معنی می‌کند ، لیکن بطور اختصار و مبهم . پس از اتمام درس گفتم جناب آقا ! این مسئله را مجدداً تکرار فرمایید که استفاده حاصل شود ، چه از بیانات مختصر ، فایده کامل حاصل نشد . آقا نظر تند و غضب‌آلودی از روی تحقیر به جانب من کرده ، فرمودند : تو را به این فضولیا چه ؟ گفتم تقاضای فهمیدن مسائل علمی ربطی به فضولی ندارد ، دانستن علم به بزرگی و کوچکی نیست و همان مسئله را به قدر دو ورق خوانده و ترجمه کردم .

آقا این طور که دیدند فوراً برخاسته به جانب من آمدند و من هم برخاسته مستعد شدم و تصور کردم قصد زدن مرا دارد . چون به من رسید صورت مرا بوسیده ، دستم را گرفته پهلوی خود نشانید . بسیار اظهار ملاحظت کرده ، از حال و موطنم جویا شدند . معرفی خود را کردم . به فوریت فرستادند پدرم را آوردند و یکدست لباس به اندازه من خواستند .

پس از ملاقات و بجا آوردن رسوم ظاهری ، تفصیل را از اول تا آخر به جهت پدرم نقل ، و لباسی که خواسته بودند مرا به پوشیدن آن امر کردند و به دست خود عمامه بسته به سرم نهادند . من تا آن روز عمامه نگذاشته با کلاه بودم . سپس میرزا لطف الله خود می‌افزاید که : «چند روز آقا سید صادق از آنها در منزل خود میهمانداری می‌کند و این مسئله در تهران شیوعی پیدا می‌کند . اغلبی از علمای وقت ، فیض حضورش را غنیمت شمرده ، به خدمتش می‌رسند. هیچ نباید تعجب کرد ، زیرا از این قبیل نوابغ نوجوان داشته‌ایم و داریم . آنچه دربارهٔ شیخ الرئیس ابن سینا و فخرالمحققین پسر علامه حلی و فاضل هندی و آقا مجتهد اصفهانی و دیگران نقل می‌کنند و به ثبوت رسیده ، گواه بر این مدعاست .

اکنون باید دید این آقا سید محمد صادق چه موقعیت و جایگاهی در علم و عمل داشته و سید جمال نابغه نوجوان 12 ساله از این برخورد چه درسی آموخته است . در «المآثر و الآثار»؛ کتاب دولتی که زیر نظر محمد حسن خان اعتماد السلطنه وزیر علوم عهد ناصر نوشته شده است ، شرح حال مختصر آقا سید صادق طباطبایی را بدین

گونه آورده است: «آقا سید صادق طباطبایی همدانی از عظام و رؤسای دین و از جمله فقها و مجتهدین بود. در تهران می‌نشست.

به مقام بزرگواری و بسط ید و نفاذ حکم و قبول عامه که او داشت کمتر کسی رسیده است. عمده تلمذ وی در اصول بر شیخ محمد حسین صاحب فصول بوده و بر آن کتاب نیز تعلیقات پرداخته و احیاناً شعری فقیهانه می‌ساخت. الحق در حفظ حمای شریعت از هیچ دقیقه‌ای نمی‌گذشت و در هیچ باب اقدام و اهتمام او را دیگری نداشت و می‌گوید: فوتش در 16 ربیع‌الثانی 1300 اتفاق افتاد.

فقیه بزرگوار میرزا احمد تنکابنی معاصر دیگر او از وی بدین سان یاد می‌کند: «آقا سید محمد صادق طباطبایی از سادات طباطبا و از قبیل بحر العلوم و محیی آداب و رسوم و افاضه‌اش بالنسبه به فرق ناس علی سبیل العموم، سلمان عصر و فرید دهر و از تلامذه صاحب فصول و از صاحبان فقه و اصول و سرآمد فحول و در امر به معروف متعصب و در تهران ساکن و او را به مؤلف کتاب محبت بی‌اندازه، بلکه قاطبه علما از افاضات او بهره‌مند و از صاحبان نفوس قدسیه است. سلمه الله تعالی 4

لازم به ذکر نیست که سید جمال طلبه نابغه نوجوان در مدتی که در تهران بوده و چنین عالم عاقل و فقیه نامآوری را از نزدیک می‌دید که در اجرای احکام شرعی و امر به معروف و نهی از منکر متصلب است، نه تنها از محضرش کسب علم نموده، بلکه چون نظری وسیع و روحی حساس داشته به فکر می‌افتد که یک عالم دین و آگاه از تعالیم اسلامی باید امر به معروف و نهی از منکر و در فکر مردم و دفاع از حقوق آنان باشد.

این درسی بوده که سید جمال طلبه نابغه نوجوان از برخورد با آقا سید محمد صادق طباطبایی همدانی روحانی نافذالحکم و متعصب در امر دین آموخته است، زیرا او تا آنموقع عالمی به این جامعیت ندیده بود. علما بیشتر درس می‌گفتند و نماز جماعتی می‌خواندند و در برابر حکام وقت و سلطه آنها بر جان و مال و نوامیس مردم قدرتی نداشتند که ابراز وجودی کنند.

سید جمال در خانه حاج میرزا محمود طباطبایی بروجردی درست معلوم نیست سید جمال همراه پدر چقدر در تهران مانده است. او فقط چند روزی میهمان آقا سید محمد صادق طباطبایی بوده است. احتمال می‌رود چند ماهی مانده است و چون فضای بازتری جستجو می‌کرده به اتفاق پدر قصد رفتن به عتبات عالیات و شرکت در درس علمای بزرگ آن حوزه می‌کند، آن هم در عصر مرجعیت شیخ انصاری مرجع مطلق وقت و به این منظور تهران را ترک می‌کند. خواهرزاده‌اش میرزا لطف الله اسدآبادی می‌نویسد: «در همان سال 1266 هـ از تهران به قصد عتبات عالیات به اتفاق پدرش حرکت کرده، از طریق بروجرد عازم مقصد می‌شوند.

در بروجرد هم قرین این مطلب با مرحوم حاجی میرزا محمود مجتهد که در علم و فضل مشهور بوده‌اند، پیش می‌آید. حاجی مذکور مجذوب کمالات و حالات او شده، تقریباً سه ماه آنها در منزل خود نگاهداری می‌کند. 5. از حسن اتفاق این حاج میرزا محمود عالم نامدار بروجرد هم مانند آقا سید محمد صادق طباطبایی مردی نافذالحکم و در امر دین بسیار متصلب بوده است. هر دو از یک خاندان بوده‌اند، با این فرق که آقا سید صادق از سادات طباطبایی همدان بوده و در تهران اقامت داشته است و حاج میرزا محمود از تیره دیگر این سادات ساکن بروجرد بوده است.

در اینجا لازم است برای آشنایی بیشتر با این روحانی بزرگ که سید جمال اسدآبادی نابغه جوان 13 ساله را با پدر دانشمندش در سر راه آنها به کربلا سه ماه در خانه خود نگاه داشته و پذیرایی نموده می‌دانیم که او کیست و از چه خاندانی است و در علم و فضل و نفوذ کلمه دارای چه مقامی بوده است، تا از آن در تأثیر بخشیدن به شکوفایی به نبوغ سید جمال نابغه نوجوان در مدتی که در خانه او بوده است، بهره‌گیری کنیم.

مرحوم حاج میرزا محمود فرزند سید علی نقی، فرزند سید جواد، فرزند سید مرتضی، فرزند سید محمد طباطبایی اصفهانی بروجردی است و این سید محمد جد پنجم مرحوم آیت الله عظمی بروجردی مرجع مطلق تقلید ربع قرن گذشته رضوان الله علیه و نیای سوم حاج میرزا محمود بوده است.

سید محمد طباطبایی، جد سوم حاج میرزا محمود از فقها و حکما و علمای بزرگ عصر بوده، و هم همسر استاد کل وحید، سرآمد فقها و دانشمندان شیعه در سده دوازدهم هجری، و استاد اوست. سید مرتضی فرزند او هم از فقها و علمای بزرگ مقیم کربلا و مدفون در آنجاست. او دو پسر داشته است: سید جواد جد حاج میرزا محمود که به گفته نوه‌اش حاج میرزا محمود در حاشیه‌اش مواهب و فاضلی بزرگوار و در نظر امراء حکام وقت با عظمت می‌نمود و در حمایت از ضعفا و مظلومان کوشا بود و سید محمد مهدی علامه بحر العلوم فقیه نامی و مرجع تقلید عصر پس از استادش وحید بهبهانی و مشهورترین دانشمند شیعه در اوئل سده سیزدهم هجری، متوفی سال 1212 در نجف اشرف و مدفون در آنجاست. میرزا علی نقی نیز از علمای بزرگ بوده است.

مرحوم آیت الله عظمی بروجردی در رساله‌ای که راجع به افراد خاندانش نوشته است و ما توفیق ترجمه آن را یافته‌ایم، می‌نویسد: «میرزا علی نقی پسر سید جواد پسر سید مرتضی عالمی پارسا و زاهد بود. مدتی در نجف در درس عمویش علامه طباطبایی (بحر العلوم) حضور می‌یافت. عموی پدرم صاحب مواهب و در حاشیه کتابش نوشته است که او بر کتاب زنده و عاملی - قدس سره حاشیه دارد و آنطور که به خاطر دارم در سال 1249 هـ از دنیا رفت. 6» و اما خود حاج میرزا محمود

طباطبایي فقیه بزرگ و مرجع تقلید غرب ایران در زمان خود ، بلکه از اعظم فقها و مجتهدین سده سیزدهم و مقیم شهر خود بروجرد بوده است .

او مخصوصاً سعی بلیغ داشته که جلو مظالم ظلمه و اجحافات حکام وقت و متنفذین را بگیرد و این کار را با شهامت و شجاعتی که داشته است تا آنجا دنبال کرد که چند بار از طرف ناصرالدین شاه قاجار از بروجرد تبعید و به تهران احضار شد و هر بار هم بر اثر شخصیت نافذ و احترامی که نزد علمای بزرگ تهران و عامه مردم داشت ، شاه نتوانست گزندی به او برساند .

در کتاب «المآثر و الآثار»؛ که زیر نظر وزیر علوم عهد ناصری محمد حسن خان اعتماد السلطنه نوشته شده ، آمده است که : «حاج میرزا محمود بروجردی از سلسله طباطباییه آن جاست . در امر به معروف و نهی از منکر قلبی قوی داشته و از این جهت چند بار به دربار گردون مدار احضار گردید» . همشهری و همعصرش فقیه بزرگوار سید شفیع بروجردی از وی چنین تعبیر نموده است : «سید سند و رکن معتمد ، فاضل عالم کامل آقا میرزا محمود ، اهل بروجرد و مرجع امور عامه مردم است . او برادرزاده بحرالعلوم و خود سیدی بزرگوار و رئیس این شهر می باشد و هم یاور بینوایان و مسلط بر جباریه و ظلمه است .» «اعیان الشیعه» به نقل از کتاب «تممه الأبل»؛ «می نویسد : او از اعلام علمای ایران و بزرگان رؤسای این زمان است . در علو قدر و عظمت شأن کم نظیر ، حکام و وزرا از مهابت او در بیم و هراس بودند . در زمان خود حدود الهی را جاری می ساخت و احکام دینی را زنده نگاه می داشت .

من در امر به معروف و نهی از منکر در این زمان کسی را در میان علما مانند او قدرتمند ندیده ام در زمان ما با جمعی از خواص بستگانش برای زیارت به سامره 8 آمد . او را مردی نیک منظر و نورانی با چهره و ای روشن و سیمایی درخشان دیدم . آثار سیادت و بزرگی و انوار عبادت در وی آشکار بود ، بطوری که نمونه و ای از سلف صالحین را تداعی می نمود ، با جلالت و حشمتی که داشت . سنش بالغ بر هشتاد سال بود . عالمی متبحر در اکثر علوم اسلامی و ماهر در فقه و حدیث و رجال و کلام و اصول و دارای اطلاع وسیع در حکمت الهی و طبیعی بود . در علوم ادبی و عربی نیز اطلاعی به کمال داشت . هم در آگاهی از فقها و اقوال نادره آنها کاملاً مسلط بود .

کتاب «مواهب السنیة»؛ شرح «الدره العزویة» بحرالعلوم از اوست و گواه صادقی بر ادعای ماست . تا کنون دو جلد آن در سال 1288 چاپ شده است . جلد دیگرش که راجع به صلاه است هنوز چاپ نشده است . 9 برادرزاده اش آیت الله العظمی بروجردی در رساله «می برد ، می نویسد : اما عموی پدرش را «حجه الاسلام میرزامحمود» یا «حجه الاسلام صاحب مواهب» یا «عموی علامه پدر ما» دانسته و آن جا که از خود او نام می برد ، «می نویسد : اما میرزا محمود ، عالمی عامل و رئیسی محتشم و در بروجرد نافذالحکم و امر به معروف و نهی از منکر بیود . او طاب ثراه در سال 121 متولدو در اواخر 1300 وفات یافت . روز وفاتش روز بزرگی بود من در آن موقع 9 سال داشتم» . من هم در پاورقی با اطلاعی که داشته ام نوشته ام : «حاج میرزا محمود 54 سال ریاست و مرجعیت داشت و با پدرش حاج میرزا علی نقی که او نیز 46 سال ریاست دینی داشت جمعاً صد سال پیشوایی و زعامت مسلمانان آن سامان را به عهده گرفته و به خوبی از عهده انجام آن برآمدند .» «10» در کتاب «دانشمندان بروجرد»؛ «می نویسد : مرحوم حاج میرزا محمود سفری به مکه مشرف و این سفر هفت ماه طول کشید و در مراجعت با استقبال گرم و پرشور مردم مواجه شد و ادبا و شاعران شعرها و قصائدی سرودند .

از جمله حاج ملا اسماعیل فارسی بروجردی هنگام زیارت معظم له قصیده ذیل را انشا کرد ... این قصیده 32 بیت است ، از جمله این 3 بیت است که نمایانگر شخصیت نافذ و اقتدار دینی سیاسی حاج میرزا محمود در بروجرد و آن سامان است و و می رساند که در هفت ماه غیبت او از بروجرد مردم از ظلمه چه سختیها کشیده اند :

وصف حالی شنو ای شمع جهان از «فارس»؛ که پس از تو به چه سان سخت به ما شد احوال
هفت مه مدت هجران تو را سخت به ما
سخت دشوار تر از نائبه هفتصد سال
تنگ ظرفان سبک فطرت و بی و شرم و جهول
تیز کردند به خون ریزی خلقی چنگال

و هم در این کتاب «می خوانیم که مرحوم حاج میرزا محمود شاگرد صاحب جواهر و صحیح در تاریخ ولادتش 1231 هـ است . و می افزاید که : «مرحوم حجه لاسلام طباطبایی در قرن سیزدهم از مشاهیر و از بزرگترین علمای عصر بوده ، علامه و ای محقق و خبری مدقق و فقیهی بزرگ و زعیمی سترگ به شمار رفته و نزدیک پنجاه سال در صفحات غرب ایران ریاست و مرجعیت داشت»؛ در زمان ناصرالدین شاه مردم فتنه جو شاه را نسبت به مرحوم حاج میرزا محمود بدبین ساختند ، فرمان داد او را به تهران تبعید نمایند . هنگامی که به شاه «عبدالعظیم نزدیک شد آیت الله حاج ملا علی کنی با خبر گشت و فرمان داد تهران را تعطیل و شرایط تجلیل و استقبال را فراهم نمودند .

در نتیجه ناصرالدین شاه مرعوب و صدراعظم را با چند نفر از درباریان به عنوان استقبال و معذرت‌&zwjzwnj; خواهی فرستاد . در جلد دهم ملحقات «روضه الصفا » می‌&zwjzwnj; نویسد : ناصرالدین شاه خود از مرحوم حاج میرزا محمود دیدن نمود و معذرت طلبید . 11. در همین کتاب می‌&zwjzwnj; نویسد که حاج میرزا محمود در 25 سالگی مجتهد بود و به برادر بزرگش حجه الاسلام میرزا ابوالقاسم در 26 سالگی او اجازهٔ اجتهاد داد ! 12. این بود دورنمایی از شخصیت عالی علمی و سیاسی دینی مرحوم آیت الله حاج میرزا محمود طباطبایی بروجردی که سید جمال الدین اسدآبادی در سن 13 سالگی همراه پدرش در راه خود به عتبات عالیات سه ماه در خانهٔ او به سر برده و از نزدیک ناظر و حاضر درس و بحث وی و اجرای حدود الهی توسط او و برخورد وی با عامهٔ مردم و آمد و رفت آنها به خانه او یعنی آقای شهر بوده است . این قبیل مسائل برای افراد مستعد بسیار سازنده و انگیزه مؤثری در ترقی و تعالی آنها است . برای فرد مستعد احساس این معنی که در خانه کسی است که بازمانده خاندانی بزرگ ، نواده دختری علامه مجلسی اول و خواهرزاده علامه مجلسی دوم و نوادهٔ دختری ملا محمد صالح مازندرانی و فامیل سببی استاد کل وحید بهبهانی کسی که در مبارزه خود با اخباریگری ارکان آنها را در هم شکست و نیاکانش صوفیه دوره &zwjzwnj;گرد را از میان اجتماع مسلمین برکنار ساختند و خود و پدرانشان گذشته از جنبه &zwjzwnj;های علمی و تقوا و فضیلت و اصالت و نجابت ، سری سازش &zwjzwnj;ناپذیر با ظلمه و فساق و فجار دارند و آنها از بیم اینان خواب راحت ندارند ، آری آگاهی از این قبیل مسائل ، عامل بسیار سازنده &zwjzwnj;است که می‌&zwjzwnj;تواند نفوس مستعد را بیوراند و درس حریت و آزادی و انسان سازی و حس دفاع از مظلومین و دین و مسلمانی را در هر شرایطی مناسب به آنها بدهد ، همان که مولوی میگوید :

ذره ذره کاندربین ارض و سماست
جنس خود را همچو گاه و کهرباست

سید جمال در نجف و در محضر شیخ انصاری

سید جمال که اینک طلبه &zwjzwnj;ای نوجوان و فاضل است و روی نبوغی که دارد می‌&zwjzwnj;تواند در نجف اشرف در درس خارج فقه و اصول شیخ اعظم انصاری شرکت کند . میرزا لطف الله اسدآبادی خواهرزاده &zwjzwnj;اش در ادامهٔ سخن خود از سید پس از اقامت سه ماهه در خانهٔ حاج میرزا محمود بروجردی می‌&zwjzwnj;نویسد : « از آن جا به عتبات عالیات مشرف شده بعد از ادای زیارت قبور ائمهٔ هدی ، خدمت شیخ مرتضی انصاری - طاب ثراه - می‌&zwjzwnj;رسد . چون مرحوم شیخ آن فطرت پاک را منشأ هوش و مجموعهٔ ادراک مشاهده می‌&zwjzwnj;کند و پدرش را دارای علم و فضل می‌&zwjzwnj;بیند ، منزل برای آنها معین می‌&zwjzwnj;کند و چهار سال در خدمت شیخ مشغول تحصیل و استخارهٔ علوم بوده ، دو سالش را مشغول تعلیم و دو سال دیگر را به تکمیل خود در علم تفسیر و حدیث و فقه و اصول و کلام و علوم عقلی از منطق و حکمت الهی و طبیعی و ریاضی و طب و تشریح و هیئت و نجوم می‌&zwjzwnj;پردازد . پدرش بعد از دو سه ماه توقف اجازهٔ مرخصی خواسته ، به اسدآباد می‌&zwjzwnj;آید . 13.

سید جمال پس از چهار سال که در نجف اشرف می‌&zwjzwnj;ماند و ضمن آن از محضر شیخ انصاری استفاده می‌&zwjzwnj;کند و دروس جنبی را هم نزد استادان دیگر فرا می‌&zwjzwnj;گیرد ، اینک بر اثر نبوغی که داشته آمادگی دارد تا به عنوان یک دانشمند دینی به کار تبلیغ پردازد ، آن هم به گونه &zwjzwnj;ای که خود در نظر داشته است . از اینکه سید جمال در ممالک عربی به زبان عربی فصیح سخنرانی می‌&zwjzwnj;کرده و سخن می‌&zwjzwnj;گفته و از نگارشهای عربی او در مجله «عروه الوثقی » که بعدها در فرانسه منتشر می‌&zwjzwnj;کرده و از دو نامه تاریخی اش به زبان عربی خطاب به میرزای شیرازی مرجع تقلید عصر بعد از واقعهٔ تحریم تنباکو ، پیداست که او در مدت اقامت در نجف با مجلات عربی و ادبیات عصری سر و کار داشته و با همان نبوغی که از آن برخوردار بوده ، توجه خاصی داشته است که زبان عربی را به خوبی فراگیرد و به آن با لهجه تکلم کند و آنچه می‌&zwjzwnj;نویسد هم به زبان عربی باشد. اگر جز این بوده ، زود می‌&zwjzwnj;شد پی‌&zwjzwnj;برد که او یک فرد ایرانی است .

شاید همین مسئله که معمول حوزه نجف نبوده و آنها اهل توجه به اوضاع جاری کشورهای عربی و اسلامی و کتابها و مجلات عصری نبوده &zwjzwnj;اند ، باعث شده بود که زبان اعتراض بعضی به روی او گشوده شود ، یا به او و نبوغش حسد ببرند و مشکلاتی برایش ایجاد کنند . میرزا لطف الله در این خصوص می‌&zwjzwnj;نویسد « مرحوم شیخ انصاری » درجات علمی او را تصدیق و به فتاوی امور شرعی اجازه &zwjzwnj;اش می‌&zwjzwnj;فرماید . مخارج این مدت سید جمال الدین را هم خود مرحوم شیخ مرتضی اعلی الله مقامه متکفل بوده .

در اندک زمانی وفور استعداد و فراست و کیاست سید بر علمای نجف و کربلا و سامره معلوم شده رفته رفته در هر مدرسه و محفلی از او گفتگو برپا می‌&zwjzwnj;شود ، جمعی مؤالف و بعضی مخالف . جهال علما با او ضدیت کرده ، ایرادات و بحث وارد می‌&zwjzwnj;آوردند و در حضور مرحوم شیخ معارضه و مباحثه تصدیق و ختم می‌&zwjzwnj;شود . مرحوم شیخ را با او لطف و محبتی بی‌&zwjzwnj;اندازه بوده و با پدرش به واسطهٔ حدت ذهن و ذکاوت سید جمال الدین ابواب مراسلات را باز کرده و او را به ترقیات سید جمال الدین بشارت می‌&zwjzwnj;داده &zwjzwnj;اند . بالاخره جمعی از علما سوء بر آن عالم ربانی حسد می‌&zwjzwnj;بَرند و در صدد اعدام و اطفاء آن نور ربانی برمی‌&zwjzwnj;آیند .

مرحوم شیخ از عقیدهٔ خبیثهٔ آنها با خبر شده ، توصیه او را به پیروان خود نوشته ، با پیری روشن ضمیر که سیدی جلیل بوده ، به جانب بمبئی و هندوستانش روانه می‌&zwjzwnj;فرمایند . 14. اگر بخواهیم این قسمت از نوشتهٔ میرزا لطف الله را

تحریر کنیم باید بگوییم مرحوم شیخ انصاری که توجه به آن نابغه جوان داشته ، مخارج زندگی او را متکفل می‌&zwjz& شود و چون می‌&zwjz& بیند او با نیوگی که دارد نمی تواند با وضع موجود نجف هماهنگ باشد و مورد حسادت واقع می‌&zwjz& شود ، اجازه امور حسبه را به او می‌&zwjz& دهد و شاید به درخواست خود سید او را روانه هندوستان می‌&zwjz& کند تا در آنجا با سفارشی که درباره او به مقلدینش نموده بود مشغول تبلیغ شود و با آن کار دور از رقیبان و مدعیان باشد .

سید جمال بیدار کننده ملل اسلامی

به نظر ما سید جمال آن نابغه نوجوان در همان زمان که در خانه آقا سید صادق طباطبایی و حاج میرزا محمود بروجردي بوده و آنها را علمایی متحرک و مبارز با ظلم و ظلمه و غمخوار مردم و مجری واقعی احکام شرع و مدافع صمیمی اسلام و مسلمین می‌&zwjz& دیده ، با آمادگی خاصی که داشته است سخت تحت تأثیر آنها واقع شده و در صدد بوده که او نیز پس از تحصیل راه و روش آنها را دنبال کند . همچنین دیدن نحوه برخورد آنها با مردم و موضعگیری آنها نسبت به حکام و دولتها ، تأثیر بسزایی در مبارزات و کارهای انقلابی بعدی او داشته است بلکه باید کارهای انقلابی و مبارزاتی سید را ناشی از اقامت در خانه آن دو روحانی مبارز و امر به معروف و نهی از منکر با قلب نیرومندی که داشته&zwjz& اند دانست که با سایر علما کاملاً متفاوت بوده&zwjz& اند . این مطلبی است که به نظر ما نباید از نظر دور داشت و عمده منظور ما هم از این مقاله و شرح و بسط اثبات همین معنی بوده است .

ولا ینبئک مثل خبیر ! . بنا بر آنچه گذشته باید سید جمال الدین اسدآبادی را طلبه فاضل و جوانی نابغه از قبیله نوابغ نامی که داشته&zwjz& ایم دانست . اگر او چنین نبود و با کوله&zwjz& باری از علم و فضل و آشنایی با زبان عربی و اوضاع روز دنیای اسلام به مصر و هند و عثمانی نمی‌&zwjz& رفت ، نمی‌&zwjz& توانست افکار علما و فضلا را به خود جلب کند تا جایی که طلبه فاضلی همچون شیخ محمد عبده را سایه وار به دنبال خود بکشاند و او هم حتی زمانی که بعدها رئیس الازهر شد افتخار کند که شاگرد سید جمال الدین بوده است .

کارهای خارق العاده سید و سخنان نافذش در دفاع از کیان اسلام ، در افغانستان و هند و مصر و عثمانی و لندن و پاریس و و در برخورد و گفتگو با فیلسوفی مانند « ران » فرانسوی و تخطئه سر سید احمد خان هندی در تفسیری من عندی که بر قرآن مجید نوشته بود ، همه و همه را باید از تحصیلات حوزوی او و علم و اطلاع و بینش لازم سید برای دفاع از اسلام واقعی و موجودیت مسلمانان دانست ولی او به قدری سرگرم کارهای انقلابی بوده که از کار اساسی روحانی خود عقب مانده و تدارک شده بود . برای همین منظور بود که او خود را شیعه و ایرانی معرفی نمی‌&zwjz& نمود ، بلکه افغانی یا سید جمال الدین حسینی امضا می‌&zwjz& کرد .

سید جمال الدین پس از آن همه مبارزات و اسم و رسمی که در دنیای اسلام داشت ، در دوباری که در زمان ناصرالدین شاه قاجار به ایران آمد . ندای اتحاد اسلامی را سر داد و سعی داشت تمام دولتهای اسلامی را زیر لوای اسلام گرد آورد و با هم متحد سازد ، تا از آن راه آنها بتوانند بتواند با استعمار گران غربی مبارزه کنند و کشورهای اسلامی را از خطر آنها برهانند و در شمار ممالک پیشرفته قرار دهند .

سید در سفر آخر خود به ایران که می‌&zwjz& دید میرزای شیرازی با فتوای کوبنده خود در تحریم و الغای قرارداد استعماری و خفت بار کمپانی رژی انگلیسی ، ایران خواب گرفته را تکان داده و بیدار کرده است ، سعی داشت که کار او را تا دگرگون ساختن رژیم استبدادی و تثبیت اتحاد اسلام و ساختن ایران که وطن او بوده است ، به صورت یک کشور آزاد به سبک اروپا درآورد ، ولی نقشه&zwjz& اش فاش شد و نتوانست شاهد آن هدف عالی باشد .

سید در آن دو سفر در تهران ، دیگر دو مربی و استادان خود آقا سید محمد صادق طباطبایی و حاج میرزا محمود بروجردي را ندید و آنها هر دو در سال 1300 هجری جهان فانی را وداع گفته بودند ، ولی در تهران آقا سید محمد طباطبایی فرزند دانشمند و رشید آقا سید محمد صادق را دید و او هم با سابقه&zwjz& ای که از سید جمال داشت گوش به فرمان او بود . در یک کلام سید در دو سفر خود به تهران شاگردانی تربیت کرد که اگر چه توفیق نیافت مقاصد خود را عملی سازد ، ولی افکار انقلابی او توسط شاگردانش ، خصوصاً آیت الله سید محمد طباطبایی در بنیانگذاری حکومت مشروطه عملی گردید .

پی نوشتها:

1. شرح حال و آثار سید جمال الدین اسدآبادی ، نقل به اختصار از ص 17 تا 19 .
2. همان کتاب ، صفحه 20 و 21 البته سخن میرزا لطف الله خالی از مسامحه نیست ، پیداست که برخورد آقا سید صادق با طلبه نابغه نوجوان انعکاس وسیعی داشته است .
3. المآثر و الآثار ، ص 150 .
4. قصص العلما ، چاپ اسلامیة
5. مأخذ اسبق ، ص 21 .
6. خاندان آیت الله بروجردي ، ص 142 . تاریخ دانشمندان بروجردي ، ص 446

7. تاريخ دانشمندان بروجرد ، ص 446 .
 8. در زمان مرجعيت آيت الله ميرزاى شيرازي .
 9. اعيان الشيعه ، چاپ 10 جلدي ، جلد 10 ، ص 108 .
 10. خاندان آيت الله بروجردي ، ص 144 .
 11. تاريخ دانشمندان بروجرد ، ص 246 به بعد .
 12. تاريخ دانشمندان بروجرد ، ص 368 .
 13. كتاب ياد شده ، ص 21 . 14. مأخذ سابق ، ص 21 و 22 .
- نويسنده: آيت الله على دوانى (رحمة الله عليه)